



## بدرالدین اورعی

### مقدمه

این نوشته بر آن است که با طرح و بررسی بحث نبوت و ویژگیهای اخلاقی و رفتاری پیامبران، بویژه سنت رسول الله و امیر مومنان، دیدگاه مذاهب الهی را در باره وظایف، مدیران استخراج کند. با این توضیح که در جوامع گذشته، بین "سیاست" و "اداره" فرقی نبوده و به عبارت دیگر، چیزی به نام اداره وجود نداشته است و حکومت، فقط جامعه را بطور کلی اداره می کرده است. بنابراین، آنچه در قرآن، حدیث و سنت آمده است، در مسواریت شمول عام دارد که این نوشته به آن پرداخته است و مواردی هم در چهارچوب نظامهایی که "سازمان" یا "اداره" نامیده می شود، قابل بکارگیری است که مورد بحث این نوشته است، اما قبل از ورود به بحث اصلی، بررسی اجمالی از واژه نبوت و جایگاه آن در علم کلام لازم به نظر می رسد:

نبوت مصدری است از واژه نبی و کلمه نبی بر وزن فعلیل مشتق از نبأ به معنی خبر است که صاحب خبر یا خبرگزار معنی می دهد.

نبوت یکی از مباحث کلام عقلی است، کلام، علم اثبات عقاید است و از نظر مقدمات و مبادی استدلال دو بخش دارد:

بخش عقلی مربوط به مسائلی است که مقدمات آن صرفاً از عقل گرفته شده است، مثل مسائل مربوط به توحید و نبوت و برخی از مسائل معاد.

بخش نقلی کلام شامل مسائلی است که هر چند از اصول دین به شمار می آید و باید به آنها مومن و معتقد بود، ولی چون این مسائل فرع بر نبوت است نه عین آن، لذا برای اثبات آنها، وحی و یا سخن پیغمبر کافی است.

از نظر علمای شیعه، نبوت هم جزو اصول فقهی است و هم کلامی، ولی در نزد برادران اهل سنت، نبوت مقوله ای کلامی است بدین معنی که تنها در بخش عقاید قرار دارد.

در اصطلاح علم کلام، به آن قسمت از مباحث نبوت که شامل بررسی اصل نیاز انسان به رابطه وحی و لزوم بعثت انبیاست "نبوت عامه" و به بخش دیگر، که مربوط به اثبات نبوت پیامبر اسلام و خاتمیت و ابعاد اعجاز قرآن است، "نبوت خاصه" می گویند.

امامت در لغت عرب، به معنای پیشگامی، پیش آهنگی و پیشوایی است و در قرآن مجید هم امام به همین معنا استعمال شده است. ماوردی، امامت را خلافت نبی در حراست از دین و سیاست دنیوی می داند و علامه حلی، در باب "حادی عشر"، آن را ریاست عامه در امور دین و دنیا نیابتاً "عن النبوی" می داند. به تعبیری دیگر، پیغمبر در هر مذهب نظریه پرداز و امام به فعل درآورنده آن است. به همین دلیل هم، هر دو باید از يك خاستگاه برخیزند و از يك منبع تغذیه شوند.

اهل سنت، امامت را همان خلافت می دانند. از نظر آنان، امامت تنها همان بعد اجتماعی و اداری نبوت، یعنی مدیریت جامعه است و نه بیشتر،



یعنی همان که در زمان خلفا بوده است اما نزد شیعه، این کلمه معنایی وسیعتر دارد و ابعاد بسیاری را دربرمیگیرد، به همین دلیل، مساله امامت نزد شیعه در ردیف اصول دین و مسایل نبوت و وصایت قرار دارد و ادامه ولایت پیغمبر محسوب می‌گردد.<sup>۵</sup>

امام، انسانی نمونه است که گفتار و کردارش، الگو و راهنمای تکامل است و اصولاً " به این جهت به او امام گفته می‌شود که " موتم به " است، یعنی مورد ائتمام و پیروی است، به گفته امام صادق (ع) :

**مَنْ اَمَّ مِنْكُمْ بِقَوْمٍ فَلْيَعْمَلْ بِعَمَلِهِمْ**

کسی از شما که امامت گروهی را پذیرفت،

باید مانند گروه پیشرو عمل کند.

بنابر این، عقیده بد امامت جز با " در کادر رهبری او بودن " معنا پیدا نمی‌کند. حتی آنکه مدعی این عقیده است ولی در کادر آن نیست، به گفته امام چهارم (ع)، مبعوضترین افراد نزد خداست :

**اِنَّ اَبْغَضَ النَّاسِ اِلَى اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ مَنْ يَّقْتَدِي بِسُنَّةِ اِمَامٍ وَّ لَا يَقْتَدِي بِاَعْمَالِهِ**<sup>۶</sup>

دشمن ترین مردم در نزد خدای عز و جل کسی است که به سنت امامی اقتدا می‌کند اما اعمال

او را سرمشق خود قرار نمی‌دهد.

اعتقاد به وحی و نبوت، از نوعی بینش در باره جهان و انسان ناشی می‌شود، یعنی اصل هدایت عامه در سراسر هستی، این اصل لازمه جهان بینی توحیدی است و ازین رو، اصل نبوت لازمه این جهان بینی است. خداوند به دلیل فیاضیت علی الاطلاق خود، به هر نوعی از موجودات، در حدی که برای آن موجود ممکن و شایسته است، تفضل و عنایت دارد و موجودات را در مسیر کمالشان هدایت می‌کند. این هدایت، شامل همه موجودات است و از این روست که قرآن کریم، واژه " وحی " را همچنان که در مورد هدایت انسان به کار برده، در مورد هدایت جمادات، نباتات و حیوانات نیز به کار برده است.<sup>۷</sup>

در باره عناصر مدیریت، بین صاحب نظران اختلاف است، " لوترگیولیگ " این عناصر را هفت اصل دانسته و در اصطلاح Posdcorb خلاصه کرده است. بعضی از صاحب نظران دیگر این وظایف را چهار اصل دانسته اند.

اما غالباً "، این وظایف را در پنج اصل خلاصه می‌کنند که عبارتند از :

۱ - برنامه ریزی

۲ - سازماندهی

۳ - هماهنگی یا برقراری ارتباط

۴ - رهبری یا هدایت

۵ - کنترل

اینک، اختصاصات پیمبران را در قالب این پنج عنصر بررسی می‌کنیم، با این تاکید که این پنج عنصر فقط يك چهارچوب است و نه بیشتر :

### رهبری

اسلام و مکاتب الهی، در مورد رهبری، هم به نظریه ویژگیهای مشخص رهبر (نظریه ابرمرد) معتقدند هم به نظریه رفتاری، اگر چه نمی‌توان نظریه دوم را کاملاً جدا و مستقل از نظریه اول مطرح کرد. ویژگیهای جسمی، اخلاقی و رفتاری رهبر بر اساس آنچه از قرآن کریم و نهج البلاغه بر می‌آید چنین است :

۱ - تقوی

علی علیه السلام در نامه اش به امام حسن می‌نویسد :

**اَوْصِيكُمْ وَ جَمِيعٍ مِّنْ وَّلَدِي وَ مَن بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللّٰهِ وَ نَظْمِ اَمْرِكُمْ**

شما را و همه فرزندانم را و هر کسی را که

نامه من به او برسد به پرهیزگاری و سامان

بخشیدن به کارتان وصیت می‌کنم.

۲ - امین بودن

۳ - مکین بودن

۴ - حفیظ بودن

۵ - علیم بودن

در سوره یوسف آمده است : هنگامی که یوسف صدیق از زندان بیرن آورده می‌شود و خواب ملك مصر را تعبیر می‌کند، پادشاه مصر به او می‌گوید : تو امروز دارای مقام و منزلتی و امین هستی

**قَالَ الْمَلِكُ اِنَّتُوْنِيْ بِهٖ اسْتَخْلِمُهٗ لِنَفْسِيْ فَاَمَّا**

**كَلِمَهٗ قَالَ اِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِيْنٌ اَمِيْنٌ**

( یوسف ۵۴ )



شاه گفت یوسف را به نزد من آرید که من او را از زندان خلاص و از خاصان خود گردانم چون او را ملاقات کرده با او از هرگونه سخن به میان آورد (او را بسیار خردمند و شایسته یافت) گفت تو امروز نزد ما امین و صاحب منزلت خواهی بود

و یوسف (ع) در جواب می گوید:

اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ  
(یوسف ۵۵)

مرا به خزانه داری مملکت منصوب کن که من در حفظ دارایی و مصارف آن دانا و بصیرم.

الف - مکین به کسی گفته می شود که دارای مقام و منزلت و اختیار و قدرت باشد. در مدل مشروط رهبری که فرد ۱۰۰٪ فیدلر پیشنهاد کرده است، یکی از متغیرهای وضعیتی مهم، قدرت و اختیاری است که مقام رهبر برای او فراهم می کند.

ب - امین: در متون اسلامی، از مدیریت به امانت الهی تعبیر شده است. حضرت علی علیه السلام در نامه ای که به اشعث بن قیس فرماندار آذربایجان می نویسد، می فرماید:

إِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ وَلَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ  
أَمَانَةٌ<sup>۱۰</sup>

فرمانداری برای تو وسیله آب و نان نیست، بلکه امانتی در گردن توست.

و در نامه ۴۲ به عمر بن سلمه می گوید:

فَلَقَدْ أَحْسَنْتَ الْوِلَايَةَ وَادَيْتَ الْأَمَانَةَ

ولایتت را نیکو انجام دادی و امانتت را ادا کردی.

با این ترتیب، کسی که به مسئولیت برگزیده می شود، باید در جامعه به امانت داری شناخته شده باشد و به او اعتماد داشته باشند. می دانیم که لقب پیغمبر گرامی اسلام امین بوده است.

ج - حفیظ: کسی که به کاری گمارده می شود، باید قدرت حفظ اختیارات و مسئولیتها را داشته باشد.

د - علیم یعنی آگاه از شیوه به کار گرفتن اختیارات و اعمال مدیریت<sup>۱۱</sup> در حدیث آمده است:

مَنْ عَمَلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ كَانَ مَا يَفْسُدُ أَكْثَرَ مِمَّا يَصْلِحُ<sup>۱۲</sup>

کسیکه کاری را بدون دانش لازم انجام دهد فساد کار او بیشتر از صلاح است.

۶ - نرمش با زیردستان

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ

رحمت خدا ترا با خلق مهربان و خوشخو گردانید. اگر تندخوی و سخت دل بودی مردم از گرد تو پراکنده می شدند پس چسبون امت به نادانی درباره تو بد می کنی. از آنان درگذر و برای آنها از خدا طلب آمرزش کن و با آنها در کار جنگ مشورت نما اما هرگاه تصمیم گرفتی با توکل به خدا انجام ده که خدا آنان را که بر او اعتماد کنند دوست دارد.

۷ - رحمت و شفقت نسبت به همکاران

۸ - عفو زیردستان

وقتی که زیردستان مرتکب لغزشهایی شدند که قابل گذشت بود، مدیر نباید منتظر درخواست عفو آنان باشد، بلکه باید خود، زیردستانی را که نه از روی عمد بلکه از روی سهو مرتکب خلاف شده اند، ببخشاید. همچنانکه در این آیه پیغمبر (ص) فرمان یافته است سپاهیان را که دره محل مأموریت خود را برای شرکت در جمع آوری غنایم در جنگ احد ترك کردند و موجب شکست سپاه اسلام شدند ببخشاید، زیرا تخلف آنها از روی اشتباه بوده است نه خیانت.

۹ - تسلط بر خود و واکنشی رفتار نکردن

مدیر باید چنان بر اعصاب خود مسلط باشد که اگر ارباب رجوع درمانده یا گرفتار و یا کارمندی بی منطق او را مورد حملات خویش قرارداد، این نوع تحریکات نتواند تاثیر منفی بر او بگذارد.

در قرآن کریم، در سوره یوسف به چنین مسـئوردی برمی خوریم:

بنیامین، برادر مادری یوسف، متهم و جام زریں ملك از جوال او بیرون کشیده می شود. برادران دیگر یوسف که در دست قدرت او گرفتار بودند، چون چنین



دیدند شناخته و در حال هیجان گفتند:

إِنْ يَسْرِقَ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلِ

اگر او دزدی کرده برادری داشته که پیش از این

دزدی کرده بود.

سخن برادران به این معنی بود که یوسف خود دزد بوده و نیز هر دو برادر، دزدی را از مادر خود به ارث برده‌اند. در مقابل این دشنام سخت، یوسف نه تنها کمترین اقدام نامناسبی نکرد بلکه در لفظ هم ابراز ناراحتی نکرد و رنج و ناراحتی را به درون خود ریخت.

فَأَسْرَهَا يَوْسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبَدِّهَا لَهُمْ قَالِ  
انتم شرّ مکانا

(یوسف ۷۷) ۱۲

۱۰- تکیه بر انگیزه مثبت و آسانگیری

"سهل و سَمَحٌ بُوْدُنٌ"

پیغمبر اسلام در تبلیغ اسلام سهلگیر بود و نه سختگیر، بدین معنی که بیشتر بر بشارت و امید دادن تکیه می‌کرد تا بر ترس و تهدید. به یکی از اصحابش به نام معاذبن جبل که او را برای تبلیغ به یمن فرستاد، چنین دستور داد:

يَسِّرْ وَ لَا تَقْسِرْ وَ بَشِّرْ وَ لَا تَعْسِرْ ۱۴

همچنین می‌فرمود:

بُعِثْتُ عَلَى الشَّرِيقَةِ السَّمْحَةَ السَّهْلَةَ ۱۵

قرآن کریم نیز می‌فرماید:

يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْبَسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ

(بقره ۸۵)

خداوند برای شما آسانی می‌خواهد و نه دشواری

۱۱- اجتناب از فرصت طلبی:

رسول اکرم، در تبلیغ هرگز فرصت طلبی نمی‌کرد و "مصلحت‌گرایی" را جایز نمی‌دانست و برای به دست آوردن موفقیت، ارزشهای خود را معامله نمی‌کرد:

۱- در یکی از سالها که عده زیادی برای حج آمده بودند، پیامبر به شیوه معمول خود برای تبلیغ به میان مردم رفت و دعوت خود را اعلام کرد. بعد از اینکه از چندین دسته جواب رد شنید، به سوی خیمه‌های بنی عامر رفت و اسلام را به آنها عرضه نمود. مردی بنام "بحیره" که از بزرگان آن قبیله بود،

متوجه قیافه جذاب و آهنگ گرم و نافذ رسول گرامی گشت و گفت: اگر این جوانمرد را بتوانم از قریش جدا کنم و به اختیار خود در آورم، با قدرت و نیروی او، تمام عرب را قبضه می‌کنم و آنها را مطیع خود می‌سازم. پس به حضرت عرض کرد، اگر امروز با توبه امر نبوت بیعت کردیم و سپس خداوند موجبات پیروزیست را بر مخالفان فراهم آورد، آیا زمام امور بعد از تو برای ما خواهد بود؟ حضرت در جواب فرمود: اختیار امر بعد از من با خداوند هست و او آن را در هر جا که بخواهد قرار می‌دهد. "بحیره" گفت: آیا امروز به یاری تو برخیزیم و گلوهای ما هدف سلاحهای عرب قرار گیرد و پس از آنکه پیروز شدی، زمامداری امور برای دیگران باشد ما را به دعوت تو نیازی نیست. ۱۶

۲- در جنگ بدر که از نخستین جنگهای اسلامی است، پیامبر اسلام فوق العاده به نیروهای مجرب و جنگجو نیازمند بود. پیش از شروع جنگ در محلی به نام عقیق، شخصی به نام حبیب بن یساف، که رزمنده ای دلیر و شجاع و با تجربه بود، با دوستش به نام قیس در حالی که غرق تجهیزات جنگی بودند به پیامبر اسلام رسید، پیامبر از آنها پرسید که برای چه آمده اید؟ حبیب پاسخ داد که بخاطر خویشاوندی و همسایگی و غنایم احتمالی آمده‌اند که همراه او بجنگند پیامبر فرمود: کسی که آیین و عقیده ما را قبول ندارد، نباید همراه ما باشد. حبیب در حالی که از پاسخ پیامبر اسلام سخت در شگفتی بود که چرا در چنین وضعی یاری و همراهی آنها را نمی‌پذیرد مقداری در باره تجربه و شجاعت و دلوری خود توضیح داد و در پایان گفت:

فَأَقَاتِلْ مَعَكَ لِلْغَنِيمَةِ وَ لَا أَسْلِمُ

با تو برای غنیمت می‌جنگم و اسلام نمی‌آورم

و پیامبر اسلام با قاطعیت تمام پاسخ داد:

لَا، أَسْلِمُ ثُمَّ قَاتِلْ

خیر، اسلام بیاور سپس بجنگ

حبیب نپذیرفت ولی پس از مدتی کوتاه در منزلگاه دیگری به نام روجاء خدمت آن حضرت رسید و گفت:

يَا رَسُولَ اللَّهِ أَسْلَمْتُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

و شَهِدْتُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ



ای پیامبر خدا در برابر پروردگار جهانیان  
تسلیم شدم و گواهی می‌دهم که تو فرستاده خدا  
هستی. ۱۷

او در جنگ بدر و جنگ‌های دیگر اسلامی در سپاه اسلام،  
نقش حساس و تعیین کننده‌ای داشت.  
نمونه دیگری از این خصلت مدیریت را، در حکومت  
امام علی (ع) می‌توان ملاحظه کرد:

هنگامی که مردم دنیا طلب از اطراف امام پراکنده  
شدند و بسیاری از افراد سرشناس به معاویه پناهنده  
شدند، گروهی از یاران امام که ادامه این وضع را برای  
تداوم حکومت او خطرناک می‌دیدند، خدمت حضرت  
رسیدند و پیشنهاد کردند که سهم بیشتری از بیت المال  
را به اشراف اختصاص دهد و امتیازات بیشتری برای  
مردم عرب در مقایسه با ایرانیان و عجم قائل شود و با  
پرداخت پول و امکانات به کسانی که احتمال مخالفت  
و پناهنده شدن به دشمن دارند، آنها را جذب کند و  
پایه‌های حکومت خویش را استحکام بخشد. امام در  
مقابل این پیشنهاد با صراحت تمام فرمود:

اتَا مَرُونِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجُورِ؟ لَا وَاللَّهِ  
لَا أَفْعَلُ مَا طَلَعَتْ شَمْسٌ وَلَا حَ فِي السَّمَاءِ نَجْمٌ  
آیا از من می‌خواهید که پیروزی را در سایه  
ظلم طلب کنم؟ نه والله چنین نخواهم کرد  
مادامی که خورشیدی طلوع کند و در آسمان  
ستاره‌ای ظاهر گردد. ۱۸

۱۲ - ایمان به هدف و رسالت

أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ ۱۹

همه مواردی که دربار گذشت علاوه بر ویژگی  
اجتناب از فرصت طلبی، نشانه ایمان به هدف و رسالت  
نیز هست و نیز آنچه که تحت عنوان قاطعیت اراده و  
استقامت خواهد آمد نیز نشانه ایمان به هدفی است که  
پیامبر خود را مامور تحقق آن می‌یافت.

۱۳ - شرح صدر یا سعه صدر

هنگامی که موسی علیه السلام به پیغمبری مبعوث  
می‌شود از خداوند چنین درخواست می‌کند:

رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاجْعَلْ عَقْدَةَ  
مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي وَأَجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ  
أَهْلِي، هَارُونَ أَخِي أَشَدُّ بِهِ أَرْزِي وَأَشْرِكُهُ فِي

امری کی يُسَبِّحَكَ كثيرا " و نَذْكُرُكَ كثيرا " ۲۰  
پروردگارا، سینه‌ام بگشای و کار را برایم  
آسان کن و گره از زبانم باز کن، تا گفتارم را  
بفهمند و برای من وزیری از کسانم مقرر  
فرما، هارون برادرم را و پشت مرا بدو محکم  
کن و او را شريك کارم گردان تا ترا تسبیح  
بسیار گوئیم و فراوان یاد کنیم.

صاحب‌نظری معتقد است که شرح صدر، نخستین و  
مهمترین اصل از اصول مدیریت است. نخستین چیزی که  
موسی به عنوان ابزار ماموریت از خدا می‌خواهد شرح  
صدر است و نیز وقتی خداوند می‌خواهد نعمتهای خود  
را برای پیامبر اسلام بیان کند، شرح صدر را به عنوان  
نخستین نعمت مطرح می‌کند: ۲۱

أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ  
أَلَسْنَا بِكَ ذِكْرًا فَان مَعَ الْعُسْرِ  
يُسْرًا "

ای رسول گرامی آیا ما ترا (به نعمت حکمت  
و رسالت) شرح صدر عطا نکردیم؟ (که توجه  
به ما سوی الله نکردی) و بار سنگین گناه  
را با اعطای مقام عصمت از تو دور داشتیم و  
نام نکوی ترا بر غم دشمنان بلند کردیم پس  
(بدانکه به لطف خدا) با هر سختی البتة،  
آسانی هست.

و یا در آیه ۱۲۵ سوره انعام می‌فرماید:

فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ  
پس هر که خدا هدایت او خواهد دلش را به نور  
اسلام گشاده و روشن گرداند.

علی علیه السلام فرموده است:

أَلَهُ الرِّئَاسَةُ سَعَةَ الصَّدْرِ

ابزار ریاست سعه صدر (شرح صدر) است. ۲۲

شرح صدر عبارت است از ظرفیت فکری و روحی و به  
عبارت دیگر، گنجایش انسان برای ادراکات و  
احساساتی که بر او وارد می‌گردد. آن کسی که  
سینه‌اش گنجایش لازم را برای آنچه بر او وارد می‌گردد،  
دارد و از علم، قدرت، خوشی و ناخوشی و راحتی و  
ناراحتی احساس تنگی نمی‌کند دارای شرح صدر است.  
شرح صدر بر سه نوع است که عبارتند از: شرح صدر

مطلق ، شرح صدر اسلامی ، شرح صدر کفری نمونه اعلای  
 شرح صدر مطلق ، وجود مقدس پیامبر اسلام است که  
 قدرت و حکومت ، کوچکترین تغییری در زندگی او ایجاد  
 نکرد . روایت است که زنی آوازه نبوت و قدرت حکومت  
 پیامبر را شنیده بود . آمد تا از نزدیک ببیند که  
 پیامبر چگونه آدمی است اتفاقاً " وقتی رسید که آن  
 حضرت روی زمین نشسته و مشغول غذا خوردن بود ،  
 وقتی ملاحظه کرد مردی که آوازه قدرتش جهان عرب  
 را فرا گرفته است مانند برده های آن روز خیلی ساده  
 و فاقد هرگونه تشریفات روی زمین نشسته و غذا  
 می خورد ، بی اختیار فریاد زد :

يا محمد وَاللّٰهَ اِنَّكَ لَتَاْكُلُ اَكْلَ الْعَبْدِ وَ تَجْلِسُ  
 جَلُوسَهُ

ای محمد به خدا سوگندتو مانند برده غذا  
 می خوری و مانند او می نشینی .

پیامبر اسلام در پاسخ فرمود :

وَيَحْكُ أَيُّ عَبْدٍ مِّنِّي

وای بر تو چه می گویی ، کدام بنده از من  
 بنده تر است .

علی علیه السلام فرموده است :

اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَمْدَحْ مِنَ الْقُلُوبِ  
 إِلَّا أَوْعَاها لِلْحِكْمَةِ وَمِنَ النَّاسِ إِلَّا أَسْرَعَهُمْ  
 إِلَى الْحَقِّ اجَابَةً

بدانید که خداوند سبحان در میان دلها جز  
 دلی را که ظرفیت او برای حکمت بیشتر است  
 و از مردم جز کسی را که زودتر از دیگران حق  
 را می پذیرد ، ستایش نکرده است .<sup>۲۴</sup>

پیامبر اسلام در عین حال که معصوم بود به دیگران  
 اجازه انتقاد می داد و اعتراضات را با سعه صدر  
 پاسخ می گفت و مغرضان را اقناع می کرد . در غزوه  
 حنین که سهمی از غنائم را به اقتضای مصلحت به  
 نو مسلمانان اختصاص داد سعد بن عباد و جمعی از  
 انصار ، که از پیشقدمان و مجاهدان بودند ، زبان به  
 اعتراض گشودند که چرا آنها را ترجیح دادی ؟ فرمود  
 تمام معترضان در یکجا گرد آیند آنگاه به سخن  
 پرداخت و با بیانی شیوا و دلنشین آنها را به  
 موجبات این تبعیض و به اشتباه خودشان واقف نمود

چنانکه همه به گریه افتادند و پوزش خواستند .  
 در صلح حدیبیه ، عمر بن خطاب در خصوص معاهده  
 آن حضرت با قریش انتقاد کرد که چرا با شرایط  
 غیر مساوی پیمان می بندید . رسول اکرم ( ص ) با منطق  
 و دلیل نه با خشونت ، او را قانع کرد .<sup>۲۵</sup>

#### ۱۴ - حرمت به قانون و اجتناب از تبعیض

پیغمبر اسلام از هر نوع بد رفتاری که به شخص مقدسش  
 می شد عفو و اغماض می کرد زلی در مورد اشخاصی که به  
 حریم قانون تجاوز می کردند مطلقاً " گذشت و مجامله  
 نمی کرد و در اجرای عدالت و مجازات متخلف هر که  
 بود ، مسامحه روا نمی داشت . در فتح مکه زنی از قبیله  
 بنی محزوم مرتکب سرقت شد و از نظر قضایی جرمش  
 محرز گردید . خویشاوندانش که اجرای مجازات را ننگ  
 خانواده خود می دانستند به تکاپو افتادند . اسامه -  
 بن زید را که مانند پدرش نزد رسول خدا ( ص )  
 محبوبیتی خاص داشت به شفاعت برانگیختند . هنگامی  
 که او زبان به شفاعت گشود رنگ رسول خدا از شدت خشم  
 برافروخته شد و با عتاب و تشدد فرمود " چه جای  
 شفاعت است ؟ " مگر می توان حدود خدا را بلا اجرا  
 گذاشت ؟ و دستور مجازات صادر فرمود و اسامه که  
 متوجه غفلت خود گردید از لغزش خود عذر خواست  
 و طلب مغفرت کرد .

در عهد نامه امیرالمومنین به مالک اشتر آمده  
 است :

وَأَسِ بَيْنَهُم بِاللَّحْظَةِ وَالنَّظَرَةِ

میان مردم در نگاه کردن مساوات را رعایت کن  
 و یا :

الْأَناسِ سَوَاسِيَةً كَأَسنانِ الْمَشْطِ

مردم مانند دندانهای شانه مساویند  
 و یا :

النَّاسُ صِنْفَانِ : إِمَّا أَخ لَكَ فِي الدِّينِ أَوْ أَخ لَكَ  
 فِي الْخَلْقِ

مردم بر دو دسته اند : یا در دین برادر تو  
 هستند و یا در آفرینش با تو برادرند .

داستان علی علیه السلام و عقیل ، داستان به داوری  
 رفتن علی علیه السلام با مرد یهودی نزد شریح قاضی  
 و محکوم شدن علی علیه السلام و گله گزاری او از شریح



که چرا برای او از مرد یهودی حرمت بیشتری قائل شده است ، داستان به امانت گرفتن گـردن بنـد از بیت المال به وسیله رقیه خاتون دختر علی علیه السلام و واکنش حضرت و بازخواست از ابن رافع خزانه دار و صدها مورد دیگر .

### ۱۵ - دادن حق تشخیص به افراد ( زیردستان )

حضرت رسول ( ص ) بویژه دستور داده است هر گاه زمامداران کاری برخلاف عدل مرتکب شدند مردم در مقام انکار و اعتراض برآیند . پیامبر به لشکری از مسلمانان ماموریت جنگی داد و شخصی را از انصار به فرماندهی آنها منصوب کرد . فرمانده در طول راه بر سر موضوعی بر آنها خشمگین شد و دستور داد هیـزم فراوانی جمع کنند و آتش بیفروزند چون آتش برافروخته شد گفت آیا رسول اکرم به شما تاکید نکرده است که از او امر من اطاعت کنید؟ گفتند بلی گفت : فرمان می‌دهم خود را در این آتش بیندازید ، آنان امتناع کردند . رسول اکرم ( ص ) از این ماجرا مستحضر شد و فرمود اگر اطاعت می‌کردند برای همیشه در آتش می‌سوختند ( مقصود حضرت آتش بیدادگری بود ) اطاعت در موردی است که زمامداران مطابق قانون دستور بدهند .<sup>۲۶</sup>

در نامه ای که علی علیه السلام برای معرفی مالک به مردم مصر نوشته است فرموده است :

فَأَسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا أَمْرَهُ فِيمَا طَابَقَ الْحَقَّ<sup>۲۷</sup>

پس سخنش را بشنوید و فرمان او را در آنچه مطابق حق است اطاعت کنید .

طبیعی است که این تطابق با حق را باید زیردستان تشخیص بدهد .

### ۱۶ - دلسوزی و علاقه به زیردستان

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ

( توبه ۱۲۸ )

همانا رسولی از جنس شما برای هدایت خلیق آمد که فقر و پریشانی و جهل شما بر او سخت می‌آید . برآسایش و نجات شما حریص و به مومنان رؤوف و مهربان است .

پیغمبر اسلام ( ص ) می‌فرمود من به رعایت مملکت

مردم از خودشان نسبت به آنها اولی و شایسته‌ترم و قرآن مقام و منزلت مرا چنین معرفی کرده است

النَّبِيِّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ

پیامبر به مومنان از خودشان مقدمتر است .

پس هرکس از شما از دنیا برود چنانچه مالی از خود به جا گذاشته باشد متعلق به ورثه است و هرگاه وامی داشته باشد و یا خانواده مستمند و بی پناهی از او بازمانده است دین او بر ذمه من و سرپرستی و کفالت خانواده‌اش به عهده من است .<sup>۲۸</sup>

### ۱۷ - تنظیم وقت و تقسیم کار

وَأَجْعَلْ لِدَوَىٰ الْحَاجَاتِ مِنْكَ قِسْمًا " تَفَرَّغْ لَهُمْ

مَجْلِسًا " عَامًا " فَتَتَوَّأَضِعُ فِيهِ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَكَ

و تَقْعُدُ عَنْهُمْ جَنْدَكَ وَأَعْوَانَكَ مِنْ أَحْرَاسِكَ وَ

شُرَطِكَ حَتَّىٰ يَكَلِّمَكَ مُتَكَلِّمَهُمْ غَيْرَ مُتَعَتِّعٍ<sup>۲۹</sup>

مقداری از وقت خود را برای مراجعه کنندگان نیازمند قرار داده و خویش را برای شنیدن سخنانشان آماده ساز و در جمع آنان بنشین و برای خشنودی خداوند که تو را آفریده در برابرشان فروتن باش و سپاهیان و همکاران و نگهبانان و پاسداران خود را از حضور در آن مجلس دوربدار تا بدون ترس و نگرانی سخن دل خویش را بگویند .

امام کاظم علیه السلام فرموده است :

اجتهدوا فی آن یكون زمانکم أربع ساعات :

ساعة لمناجاة الله ساعة لأمر المعاش وساعة

لمعايشة الاخوان والثقات ، الذين يعرفونكم

عيوبكم و يخلصون لكم فی الباطن و ساعة

تخلون فیها للذاتكم فی غیر محرم<sup>۳۰</sup>

امام کاظم علیه السلام فرمود :

بکوشید در اینکه وقت شما بر چهار بخش تقسیم گردد :

۱ - يك ساعت برای مناجات با خداوند متعال

۲ - ساعتی برای کار و تامین معاش

۳ - ساعتی برای معاشرت با برادران و افراد مورد

اعتمادی که عیب‌هایتان را به شما می‌شناسانند و

در دل، شما را دوست دارند .

۴ - ساعتی هم برای درك لذتهای حلال

۱۸ - تحسّن و نه تجسّس

تجسس پی گیری مثبت با انگیزه های خدایی است یعنی مدیر در محیط کار و زندگی کارمند خود را با نیت خیر دنبال کند به طوری که او بتواند مشکلات خود را با مدیر در میان بگذارد. در سوره یوسف آیه ۸۷ از قول یعقوب به فرزندانش آمده است:

انْهَبُوا فَتَسْحَبُوا مِنْ يَوْسُفَ وَآخِيهِ  
بروید و دوباره یوسف و برادرش را جستجو کنید.

۱۹ - استفاده از منطق و استدلال در آموزش و هدایت به

جای به کاربردن زور و تحمیل

۱ - ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ  
الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ

(نحل ۱۲۵)

مردم را با حکمت و پند نیکو به راه خدایت بخوان و با آنها با آنچه نیکوتر است به استدلال (جدل، گونه ای از استدلال است) بپرداز.

۲ - فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ لَنْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصِيطِرٍ  
إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَكَفَرَ فَيَعِذُّ بِهُ اللَّهُ الْكَبِيرُ

(غاشیه: ۲۲، ۲۳ و ۲۴)

ای پیامبر به مردم تذکر بده، مردم را از خواب غفلت بیدار کن، به مردم آگاهی بده، مردم را از راه بیداری و آگاهی شان به سوی دین بخوان. تو شانی غیر از مذكربودن نداری. تو مصیطر نیستی یعنی خداتورا این جور قرار نداده که به زور بخواهی کاری بکنی إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَكَفَرَ.

در تفسیر المیزان با استناد به شواهد، من تولى وكفر را استثنای از

فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ

می داند یعنی

تذکر بده مگر افرادی را که تذکر داده ای

و یا اینکه

تذکر داده ای، در عین حال، اعراض کرده اند و

دیگر تذکر بعد از تذکر فایده ندارد. ۳۱

۲۰ - فصاحت

بعد از کلام خدا (قرآن کریم) که معجزه ماندگار پیغمبر است، هیچ سخنی به پایگاه کلام رسول الله (ص)

نمی رسد. چرا که آن بزرگوار از منبع وحی برخوردار است و هر چه گوید دور از هوس است، به علاوه قرنهاست که دانشمندان بلاغت سخن آن بزرگوار را در عرصه معانی و بیان می سنجند. ۳۲

از نظر فصاحت کلام و شیوایی بیان و تکلم تا بدان حد گرم و گیرا سخن می گفت که او را ساحر خواندند و گفتند گفتارش سحر می کند مشرکان مردم را سفارش می کردند که به پیغمبر نزدیک نشوید و به سخنانش گوش ندهید و هنگامی که مشغول سخن گفتن و یسا خواندن قرآن می شود سروصدا راه بیندازید تا صدای او در میان سروصدای دیگران و هیاهوی آنها گم شود و کسی صدای او را نشنود:

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ  
وَأَلْعَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتْلَبُونَ

(فصلت ۲۶)

همچنان که گفته شد، وقتی موسی علیه السلام به پیامبری مبعوث شد یکی از درخواستهایش از خداوند "گشادگی" زبان بود با توجه به اینکه برابر پژوهش انجام شده به طور متوسط ۷۰٪ وقت يك مدير غربی صرف صحبت کردن، گوش دادن، خواندن و نوشتن می شود و با توجه به اینکه ارتباطات، سلسله اعماب سازمان محسوب می شود اهمیت کاربرد زبان و تواناییهای زبانی در مدیریت روشن می شود.

برنامه ریزی

برنامه ریزی تعیین سلسله عملیاتی است که می توان از طریق پیگیری آنها به هدف مطلوب رسید در هر برنامه سه عنصر وجود دارد که عبارتند از هدف، انسان، ابزار. در متون اسلامی از عنصر سوم چینی به نظر نمی رسد بنابراین به دو عنصر دیگر می پردازیم

الف - هدف

۱ - هدف مدیر مسلمان باید الهی باشد:

رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاجْلَلْ عَقْدَةَ  
مِنْ لِسَانِي يَعْهَبُوا قَوْلِي وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ  
أَهْلِ هَارُونَ أَخِي أَشَدُّ بِهِ أِزْرِي وَأَشْرِكُهُ فِي  
أَمْرِي كِي نَسْبَحَكَ كَثِيرًا وَنَذْكُرَكَ كَثِيرًا ۳۶



موسی عرض کرد پروردگارا ( اکنون که به این کار بزرگ مامورم فرمودی ) پس شرح صدرم عطا فرما و کار مرا آسان گردان و عقده زبانم را بگشا تا مردم سخنم را بفهمند و نیز از اهل بیت من یکی را وزیر و معاون قرار ده .  
برادرم هارون را وزیر من گردان و بسه او پشت من محکم کن و او را در رسالت با من شریک ساز تا دائم به ستایش و سپاس تو بپردازیم و ترا بسیار یاد کنیم .

۲ - تعیین هدف در توان اعضای سازمان باشد :

و قد سألت رسول الله - صلى الله عليه وآله - حين وجهني إلى اليمن كيف أصلي بهم فقال صل بهم لملأه أضعفهم وكن بالمؤمنين رحيماً<sup>۳۷</sup> و من از رسول خدا - صلى الله عليه وآله - ، هنگامی که به یمن روانه ام ساخت ، پرسیدم چگونه با آنان نماز گزارم ؟ فرمود با آنها چون نماز ضعیفتر و ناتوانتر ایشان نماز بگذارو به مومنان مهربان باش .

ب - در مورد اعضای سازمان

۱ - مشورت با همکاران : پیغمبر در موضوعاتی که به وسیله وحی و نص قاطع ، حکم آنها معین شده است ، اعم از عبادات و معاملات چه برای خود و چه برای دیگران ، حق مداخله و اظهار نظر قائل نبود و این دسته از احکام بدون چون و چرا و با تمام حدود مقرر می باید اجرا شود و تخلف از آن کفر محسوب می شود  
و من لم يحكم بما أنزل الله فأولئك هم الكافرون

اما در موضوعات مربوط به کار و زندگی ، اگر جنبه فردی داشت و در عین حال يك امر مباح و مشروع بود ، افراد استقلال رای و آزادی عمل داشتند و کسی حق مداخله در کارهای خصوصی دیگران را نداشت و هرگاه کار مربوط به جامعه بود حق اظهار نظر را برای همه محفوظ می داشت .

در جنگ بدر در سه مرحله اصحاب خود را بسه مشاوره دعوت کرد و فرمود نظر خودتان را ابراز کنید :

۱ - درباره اینکه اصلاً " به جنگ با قریش اقدام نمایند

و یا آنها را به حال خود ترك کرده به مدینه مراجعت کنند که همگی جنگ را ترجیح دادند و حضرت تصویب کرد .

۲ - محل اردوگاه را بسه مشورت گذاشت و نظر حباب بن منذر مورد تائید واقع شد .

۳ - در خصوص اینکه با اسرای جنگ چه رفتاری بشود به شور پرداخت بعضی کشتن آنها را ترجیح دادند و برخی پیشنهاد کردند آنها را در مقابل فدیسه آزاد کنند که رسول اکرم با گروه دوم موافقت کرد<sup>۳۸</sup> .

پیامبر ، در جنگهای احد ، احزاب ( خندق ) و در عزوه تبوك ، در موارد مختلف به مشورت و نظرخواهی پرداخته است اما در باره مشورت باید به چند نکته توجه کرد :

۱ - همچنان که در آغاز این بحث آمد ، مشورت امری مطلق نیست یعنی در همه موارد توصیه نشده است از جمله در موارد الزامات شرعی و احکام الهی صادق نیست :

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ وَجَعَ لَنَا مَبِئْتًا ( احزاب ۳۶ )

۲ - اصل شورا تنها پایه نظام سیاسی اسلام نیست ، و ما در مواردی تعارض بین اصل شورا و امامت را می بینیم : مانند این حدیث :

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَسَانٌ يَسْتَشِيرُ أَصْحَابَهُ ثُمَّ يَعْزِمُ عَلَيَّ مَا يَرِيدُ<sup>۳۹</sup>

و گفتار علی علیه السلام به ابن عباس :

عَلَيْكَ أَنْ يُشِيرَ عَلَيَّ فَإِذَا خَالَفْتُكَ فَأَطِيعْنِي

۳ - نظام شورایی را با مراجعه به آرای عموم می و تبعیت از رای اکثر مردم نباید اشتباه کرد . اصل شورا صرفاً " به معنی تبادل نظر و جمع بندی آراء و نظرات برای رسیدن به فکر بهتر و راه صحیح تر می باشد .

المشاوره استنظار<sup>۴۰</sup>

لَا مَظَاهِرَةَ أَوْثَقُ مِنَ الْمَشَاوَرَةِ<sup>۴۱</sup>

و به همین دلیل است که مشورت با همه انجام نمی گیرد



و هرکسی در شورا شرکت نمی کند و شور و تبادُل نظر با کسانی انجام می گیرد که از تقوی و خیرخواهی و مهارت و تخصص کافی در مساله شورا برخوردار باشند:

انما الشوری للمهاجرین و الانصار<sup>۴۲</sup>  
وَ خَیْرٌ مِنْ شَاوَرْتِ ذُووِ النَّهْیِ وَالْعِلْمِ وَ  
أَوْلُو التَّجَارِبِ وَ الْخَرْمِ<sup>۴۳</sup>

و از مشورت با بعضی افراد منع شده است:

وَ لَا تُدْخَلَنَّ فِی مَشُورَتِكَ بَخِیْلًا " یَعْدِلُ بِكَ عَنِ -  
الْفَضْلِ وَ یَعْدِکَ الْفَقْرَ وَ لاجبانا " یُضْعِفُکَ  
عَنِ الْأُمُورِ وَ لآحْرِیْمًا " یُزِیْنُ لَکَ الشَّرَّ بِالْجُورِ  
قَبَانَ الْبُخْلِ وَ الْجَبْنَ وَ الْحِرْصَ غَرَائِزَ شَیْ  
یَجْمَعُهَا سِوَأَ الظَّنِّ بِاللَّهِ<sup>۴۴</sup>

در مشورت خود بخیل را وارد مکن که تو را از بخشش باز می دارد و به فقر وعده می دهد و ترسو را وارد مکن که تو را از انجام دادن کارها ناتوان می کند و آزمند را وارد مکن که با ستمگری حرص افزون را برای تو می آورد پس بخل و ترس و حرص غرائز پراکنده ای هستند که بدگمانی به خدا آنها را گردهم می آورد.

۴ - اصل شورا با اصل ولایت پیغمبر اکرم (ص) و امام

معصوم (ع) و حتی ولایت نیابی فقیه، که مستند به ولایت و حاکمیت خداست، معارضه نمی کند و ماکان لمؤمنین و لامومنة اذا قضی اللّٰه و رسوله امرا " ان یکون لهم الخیرة من امرهم و من یعص الله و رسوله فقد ضلّ لالا " مینا

از این رو در مورد پیش آمدن اختلاف نظر در شورا حکم قاطعی در متون اسلامی مشاهده نمی شود و در نمونه های عملی در شوراهایی که پیامبر اکرم در جریان غزوه و بدر و احد و طائف تشکیل داد و اختلاف نظرهایی که بوجود آمد به رای خود عمل کرد و لسی حضرت علی (ع) در مورد جریان خلافت خود به رای شورا استدلال می کند و می گوید:

انما الشوری للمهاجرین و الانصار قسان  
اجتمعوا علی رجل و سعه اما ما ذلك لله  
رضی " <sup>۴۵</sup>

و لزوم بیعت را نتیجه مستقیم شورا و الزام غایبان در

شورا را نتیجه منطقی بیعت حاضران می شمارد.<sup>۴۶</sup>

۲ - عزم و توکل بر خدا: از ویژگیهای مسئولان در تصمیمات پس از مشورت کردن به عزم رسیدن است. خداوند به پیغمبر می فرماید:

فَاذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ

وقتی به عزم و تصمیم رسیدی دیگر تردید مکن و بر خدا توکل کن.

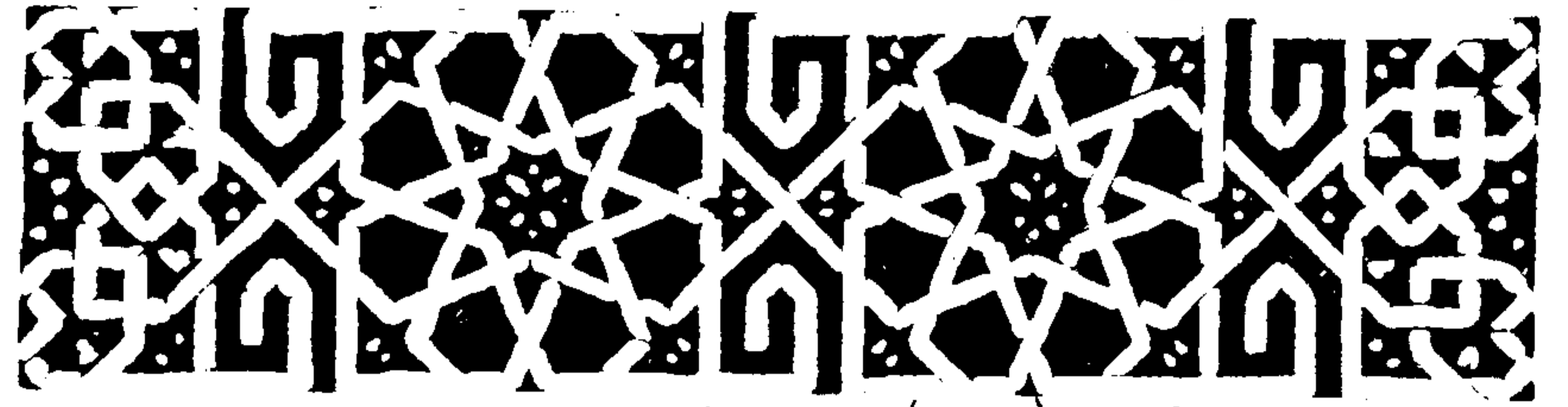
در این مورد نمونه هایی را در بعضی موارد مانند جنگ احد از پیامبر (ص) می بینیم. در این جنگ پیامبر نظرشان این بود که با کفار و مشرکین در مدینه بجنگند. عده ای از صحابه مخصوصاً " جوانان پیشنهاد کردند که یا رسول الله مانند درختان جنگیدن برای ما ننگ است و نوامیسمان اینجا در خطر است. مابه میدان می رویم که اگر آسیبی دیدیم متوجه خودمان باشیم. پیغمبر (ص) فرمودند که نیروی کفار از ما بیشتر و مجهزتر است و چنانچه ما در مدینه باشیم خانه هایمان حفاظ و سنگر است. در مقابل صحابه هم استدلالهایی کردند و سرانجام رای اغلب بر این شد که در بیرون شهر عده ای از همان کسانی که اعتقاد به جنگیدن در میدان را داشتند و رای و نظرشان بر آن بود پیش پیامبر (ص) آمدند و گفتند یا رسول الله آنها خیلی مجهز هستند بهتر است مابه شهر برگردیم و در آنجا بجنگیم. پیامبر (ص) فرمودند من از آن مشورت به عزم و تصمیم رسیدم و دیگر برگشت پذیر نیست.<sup>۴۷</sup>

۳ - قاطعیت اراده و استقامت: پیامبران به حکم اینکه خود را " مبعوث " احساس می کنند و در رسالت خویش و ضرورت آن و ثمربخشی آن کوچکترین تردیدی ندارند لذا با چنان " قاطعیتی " پیام خویش را تبلیغ می کنند و از آن دفاع می کنند که مانندی برای آن نتوان یافت.

موسی بن عمران علیه السلام به اتفاق سرادش هارون در حالی که جامه هایی پشمین برتن و عصاهای چوبین در دست داشتند و همه تجهیزات ظاهری شان منحصر به این بود، بر فرعون وارد شدند و او را دعوت کردند و با کمال قاطعیت ابراز داشتند اگر دعوت ما را بپذیری و به راهی که می رویم وارد شوی ما عزت تو را تضمین می کنیم فرعون با تعجب فراوان گفت اینها



را ببینید که از تضمین عزت من در صورت پیروی از آنها سخن می‌گویند<sup>۴۸</sup>



پیغمبر اکرم (ص) در سالهای اول بعثت که عده مسلمانان شاید از شمار انگشتان دو دست تجاوز نمی‌کرد در جلسه ای که تاریخ آن را به نام جلسه "یوم الانذار" ضبط کرده است بزرگان بنی هاشم را گرد آورد و رسالت خویش را به آنان ابلاغ فرمود و با صراحت و قاطعیت اعلام کرد که دین من جهانگیر خواهد شد و سعادت شما در پیروی و قبول دعوت من است. این سخن آنچنان سنگین و باور نکردنی آمد که جمعیت با تعجب به یکدیگر نگاه کردند و جوابی ندادند.<sup>۴۹</sup>

زمانی که قریش، تهدید آمیزترین پیام خود را به وسیله ابوطالب برای او فرستادند و او را تهدید به مرگ کردند به طوری که ابوطالب از شنیدن آن پیام سخت ناراحت شد و ضمن اینکه پیام را به حضرت (ص) رساند عرض کرد:

فَأَبِئْ عَلَيَّ وَ عَلَيَّ نَفْسِكَ  
مرا و خودت را ابقا کن

یعنی پیام قریش را بسیار جدی یافتم و اینان نه فقط شما را بلکه مرا هم تهدید به قتل نموده اند حضرت فرمود:

يَا عَمَّ وَاللَّهِ لَوْ وَضِعُوا الشَّمْسَ فِي يَمِينِي وَالْقَمَرَ  
فِي يَسَارِي عَلَيَّ أَنْ أَتْرَكَ هَذَا الْأَمْرَ حَتَّى يَظْهَرَ  
اللَّهُ أَوْ أَهْلِكَ فِيهِ مَا تَرَكْتُهُ

ای عمو اگر خورشید را در دست راست من و ماه را در دست چپ من بگذارند تا این کار را ترک کنم تا زمانی که خدا آن را آشکار گرداند یا من در راه آن بمیرم، ترکش نخواهم کرد.

۴ - ویژگی شرح صدر یا سعه صدر، که شرح آن گذشت،

در برنامه ریزی نیز یکی از ویژگیهای لازم است.

۵ - دادن حق تشخیص به افراد نیز جز ویژگیهای لازم

در امر برنامه ریزی و تصمیم گیری است.

## سازماندهی

۱ - انتصاب افراد مورد اعتماد در مشاغل کلیدی

رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَ ۰۰۰۰ وَ اجْعَلْ لِي وَزِيرًا

من اهلی هارون اخی ۰۰۰۰

( سرره طه آیات ۲۵ - ۲۴ )

۲ - به کار گرفتن اصل لیاقت و شایستگی در انتصابات:

ثُمَّ انظُرْ فِيْ اُمُوْر عَمَّا لِكَ فَاسْتَغْمَلْهُمْ

اِخْتِبَارًا " وَ لَا تُؤَكِّمِمْ مَحَابَاةَ وَ اَثَرَةَ فَانَّهُمْ

جَمَاعٌ مِّنْ شُعَبِ الْجُوْر وَ الْخِيَاْنَةِ وَ تَوَخَّ مِنْهُمْ

اَهْلَ التَّجْرِبَةِ وَ الْحَيَاةِ مِنْ اَهْلِ الْبَيْتُوْتَاتِ

الصَّالِحِيْهِ وَ الْقَدَمِ فِي الْاِسْلَامِ الْمَتَقَدِّمَةِ

پس در کارهای کارگز ارانت بنگر و آنها را

بر اساس تخصص و خبرگی برگزین نه از روی

نظر شخصی و خود محوری، زیرا که این دو

( خود محوری و نظر شخصی) از شاخه های ستم

و خیانت هستند و از میان آنها اهل

تجربه و حیا را از افراد خاندانهای صالح

و پیشی گرفتگان در اسلام برگزین.

مقایسه بفرمایید با بوروکراسی لیاقت مثبت به عنوان

کاملترین شیوه کارمند گزینی و نیز به بحث تعهد

و تخصص که در روزهای اول انقلاب بحث داغی بود.

۳ - انتصابات از درون سازمان

۱ - لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُوْلٌ مِّنْ اَنْفُسِكُمْ عَزِيْزٌ عَلَيْهِ مَا

عَنْتُمْ حَرِيْصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُوْمِنِيْنَ رُوْفٌ رَّحِيْمٌ

( توبه ۱۲۸ )

۲ - هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْاُمِّيْنَ رَسُوْلًا مِنْهُمْ

يَتْلُوْا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يَزَكِّيْهِمْ وَ يَعْلَمُهُمْ

الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ اِنْ كَانُوْا مِنْ قَبْلُ لَفِي

ضَلَالٍ مُّبِيْنٍ

( جمعه ۲ )

از این آیات می‌توان استنباط کرد که مدیر، بسویژه

رهبر، باید از درون سازمان باشد و یا تخصصی متناسب

با تخصص سازمان داشته باشد.<sup>۵۱</sup>

۴ - تعیین حقوق و مزایا به میزانی که برای عضو

سازمان رفاه لازم را تامین کند و از فساد او مانع

شود.



ثُمَّ أَسْبَغَ عَلَيْهِمُ الْارْزَاقَ، فَإِنَّ ذَلِكَ قُوَّةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِصْلَاحِ أَنْفُسِهِمْ وَغِنَائِهِمْ مِنْ تَنَاوُلِ مَا تَحْتَ أَيْدِيهِمْ وَحُجَّةٌ عَلَيْهِمْ إِنْ خَالَفُوا أَمْرَكَ أَوْ تَلَمَّوْا أَمَانَتَكَ<sup>۵۲</sup>

آنگاه به حد کافی مخارج آنها را تامین کن که این خود امکان می دهد که در اصلاح خویش بکوشند و از تصرف در اموالی که زیردستان است بی نیاز گردند و خجرت را بر آنان تمام می کند که عذری برای مخالفت با امر تو یا خیانت به امانت تو نداشته باشد.

۵ - مشخص کردن وظیفه هر کس:

وَاجْعَلْ لِكُلِّ إِنْسَانٍ مِنْ خَدَمِكَ عَمَلًا " تَأْخُذُ بِهِ فَإِنَّهُ آخِرُ أَنْ يَتَوَاكَلُوا فِي خَدَمَتِكَ<sup>۵۳</sup>

و برای هر يك از زیردستان و کارکنان خود کاری معین کن تا اگر انجام نداد او را بسه همان کار مواخذه کنی زیرا این کار سزاوارتر است از اینکه کارهایت را به یکدیگر واگذارند.

## کنترل

کنترل و نظارت را چنین تعریف کرده اند: ارزیابی تصمیمگیریها و برنامهها از زمان اجرای آنها و اقدامات لازم برای جلوگیری از انحراف عملیات نسبت به هدفهای برنامه و تصحیح انحرافات احتمالی بوجود آمده

برای ضرورت کنترل فقط به يك عبارت از نامه ۵۳ مولا امیرالمومنین یعنی عهدنامه معروف مالک اشتر اکتفا می شود.

وَ لَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيئُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةِ سَوَاءٍ " فَإِنَّ ذَلِكَ تَزْهِيدٌ لِأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِي الْأِحْسَانِ وَتَدْرِيْبٌ لِأَهْلِ الْإِسَاءَةِ عَلَى الْإِسَاءَةِ وَ أَلْزِمَ كُلًّا مَا أَلْزِمَ نَفْسَهُ

و البته که باید نیکوکار و بدکار نزد تو پایگاهی برابر نداشته باشند زیرا این کار برای نیکوکاران باعث دلسردی در نیکوکاری است و برای بدکاران باعث تشویق و تجری در

بدکاری و هر يك از ایشان را به آنچه گزیده، جزا ده .

در اسلام کنترل هم شخصی است یعنی به وسیله خود شخص بر خودش اعمال می شود و این عمسده تریین و حساسترین نوع کنترل است و هم همگانی است یعنی همه مردم نسبت به هم وظیفه کنترل دارند . هم به وسیله مدیر نسبت به اعضای سازمان انجام می گیرد و هم از سوی اعضای سازمان نسبت به مدیر . هم مستقیم است و هم غیر مستقیم و اینك هر يك از موارد :

۱ - کنترل به وسیله خود بر خود : ( خود بخودی ) امام کاظم علیه السلام فرموده است :

لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحَاسِبِ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ فَإِنَّ عَمَلَ خَيْرًا " اسْتَسْزَادَ لِلَّهِ مِنْ نَفْسِهِ وَ حَمْدَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنْ عَمِلَ شَرًّا " اسْتَغْفِرَ اللَّهَ مِنْهُ وَ تَابَ إِلَيْهِ<sup>۵۴</sup>

از مانیست کسی که هر روز به حساب خود نپردازد و اگر کار نیکی انجام داده است از خداوند فزونی آن را خواهد و خدا را بر آن سپاس گوید و اگر کار زشتی را مرتکب شده است از خداوند آمرزش آن را خواهد و توبه کند .

۲ - کنترل همگانی یا کنترل به وسیله دیگران پیامبر اکرم فرموده است :

كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كَلَّكُمْ مَسْئُولٌ فَالْإِمَامُ رَاعٍ وَ هُنَّو مَسْئُولٌ وَالرَّجُلُ رَاعٍ أَهْلِهِ وَ هُوَ مَسْئُولٌ وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى بَيْتِ زَوْجِهَا وَ عَلَى وُلْدِهِ فَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنِ رَعِيَّتِهِ<sup>۵۵</sup>

همه شما نگهبان و مسئول یکدیگر هستید . پس امام مسئول است و مرد مسئول خانواده و زن مسئول بر امور خانه و فرزندان است . پس شما همه در منصب مدیریت، مسئول و کسانی هستید که زیر نظر شما کار می کنند . وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يَتُونَ الزَّكَاةَ وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُوْلَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (توبه ۷۱)



مردان و زنان مومن همه یار و دوستدار یکدیگرند • خلق را به کار نیکو و ادار کسره و از کار زشت منع می‌کنند نماز بپا می‌دارند و زکات می‌دهند و حکم خدا و رسول را اطاعت می‌کنند • البته خداوند آنان را مشمول رحمت خود خواهد گردانید که خداوند صاحب اقتدار و درست کردار است •

۳ - کنترل به وسیله مدیر نسبت به اعضای سازمان ( بطور غیر مستقیم )

ثُمَّ تَفَقَّدَ أَعْمَالَهُمْ وَأَبْعَثَ الْعُيُونَ مِنْ أَهْلِ الصَّدَقِ وَالْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ فَإِنْ تَعَاهَدَكَ فِي السِّرِّ لِأُمُورِهِمْ حُدُودَ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ وَالرَّفْقِ بِالرَّعِيَّةِ ٥٦

پس در کارهایشان کاوش و رسیدگی کن و بازرسهای راستکار و وفادار بر آنان بگمار زیرا خبرگیری و بازرسی نهانی تو در کارهای آنها سبب وادار نمودن ایشان به امانت داری و مدارا نمودن و نرمی به رعیت است •

۴ - کنترل به وسیله مدیر نسبت به اعضای سازمان بطور مستقیم

ثُمَّ أُمُورٍ مِنْ أُمُورِكَ لَا بَدَلَكَ مِنْ مُبَاشَرَتِهَا مِنْهَا أَجَابَةٌ عَمَّا لَكَ بِمَا يَعْنِي عَنْهُ كُتَابُكَ وَمِنْهَا إِصْدَارُ حَاجَاتِ النَّاسِ عِنْدَ وُرُودِهَا عَلَيْكَ بِمَا تَخْرُجُ بِهِ صُدُورُ أَعْوَانِكَ ٥٧

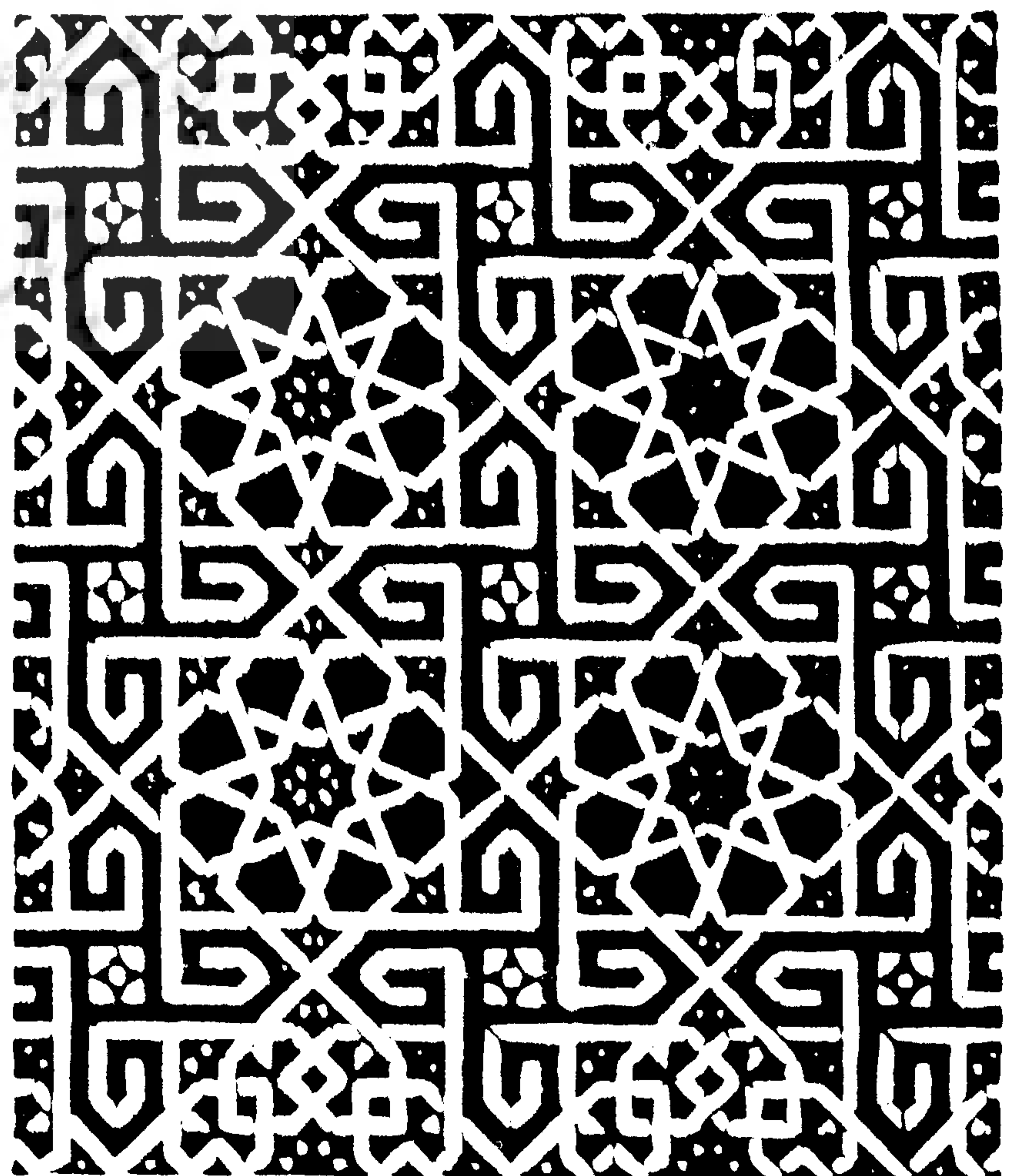
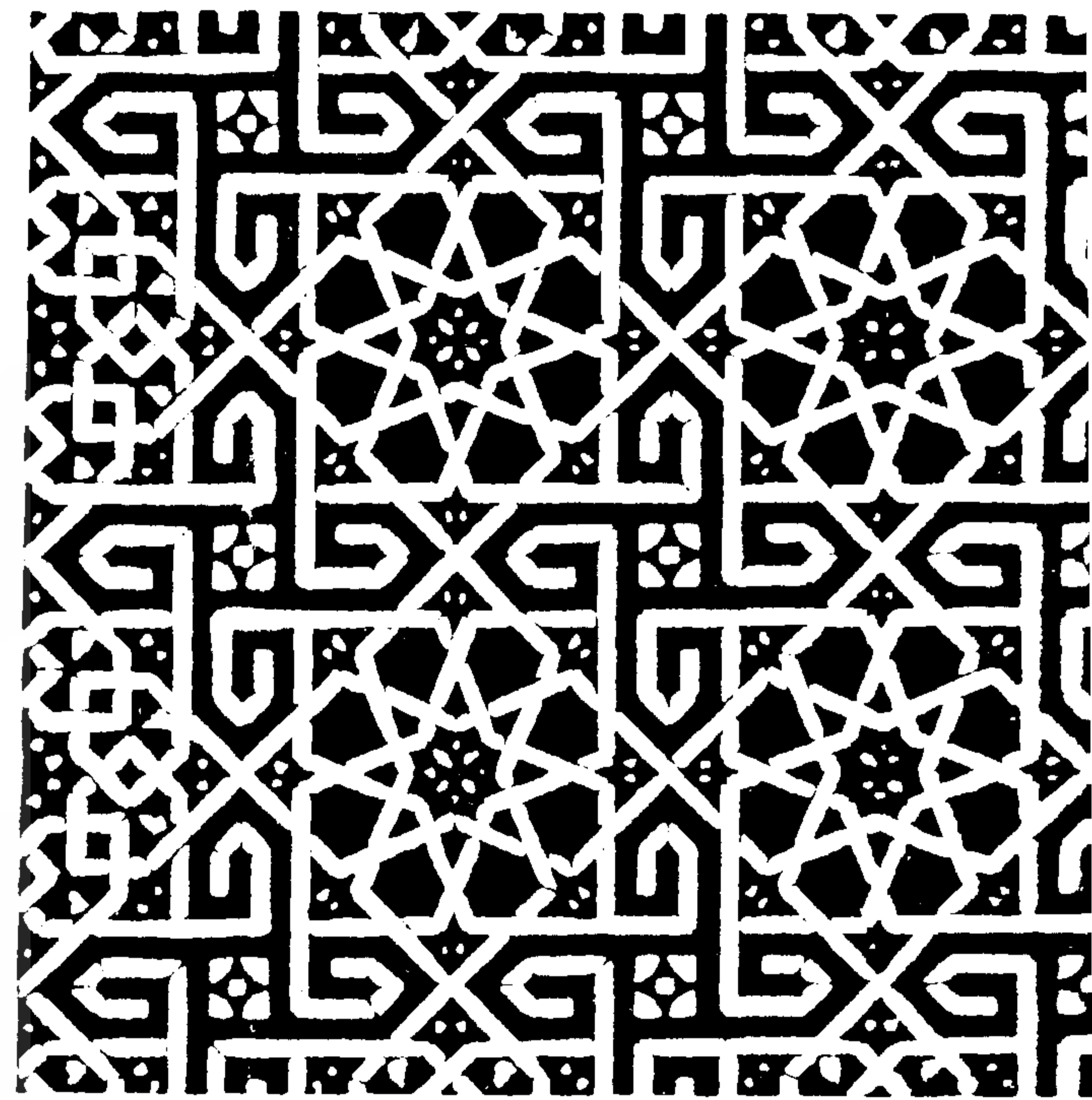
در بین کارهای تو کارهایی است که ناچار باید خودت انجام دهی • از جمله آنها پاسخ دادن به کارگزارانت است آنجا که نویسندگان درمانده شوند - و نیز انجام درخواستهای مردم است وقتی یارانت را دلتنگ می‌سازد و به تو ارجاع می‌شود •

و نیز مراجعه فرمائید به ص ۱۱ قسمت ۱۶ عباراتی که مربوط به تنظیم وقت است •

۵ - کنترل زبردستان بر مدیر و نظارت زبردستان بر مدیر

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا " وَ لَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ: فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالْنَّصِيحَةُ لَكُمْ وَ تَوْفِيرُ قُنُوتِكُمْ عَلَيْكُمْ وَ تَقْلِيمُكُمْ كَيْلَا تَجْهَلُوا وَ أَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَالْوَفَاءُ بِالْبَيْعَةِ وَ النَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَ الْمَغِيبِ وَ لِأَجَابَةِ حِينَ أَدْعُوكُمْ وَ الطَّاعَةَ حِينَ أَمُرُكُمْ

ای مردم مرا بر شما حقی و شما را بر من حقی است اما حقی که شما بر من دارید نصیحت کردن به شماست و رساندن غنیمت و





حقوق کامل به شماست به تمامی و یاد دادن به شماست و از کتاب و سنت آنچه که نمی‌دانید تا نادان نمایند و تربیت نمودن شماست به آداب شرعی تا بیاموزانید و اما حقی که من بر شما دارم باقی ماندن بی‌بیعت است و اخلاص و دوستی در نهان و آشکار و اجابت ، آنگاه که من شما را بخوانم و اطاعت و پیروی آنگاه که به شما فرمان دهم .

## هماهنگی

هماهنگی یکی دیگر از اصول اساسی و شایسته‌ترین مبنای مدیریت است . هماهنگی در تعریف عبارت است از ایجاد ارتباط مناسب و منطقی میان افراد ، وظایف افراد و عملیات گوناگونی که برای تحقق اهداف یا هدف پیش بینی شده ضرورت دارد . از تعریف فوق استنباط می‌شود که اولین و اصلی‌ترین اصل از اصول هماهنگی در سازمان ، هماهنگی در روابط انسانی است و اینک نمونه‌هایی از اصول هماهنگی در تعلیمات انبیا :

۱ - پیامبر اسلام آنگاه که به رسالت مبعوث می‌شود فرمان می‌یابد که اهل کتاب را به وحدت کلمه بخواند :

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا " وَ لا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا " أَرْبَابًا " مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ٥٩

بگو ای اهل کتاب به سوی کلمه ای بیابید که بین ما و بین شما برابر است ( و آن کلمه این است ) که جز خدا را نپرستیم و با او هیچ چیزی را شریک نگردانیم و کسی از ما دیگری را به جای خدا ارباب نگیرد . سپس اگر روی بیاورند بگو گواهی بدهید به اینکه ما مسلمانیم .

۲ - انبیا - ادر آغاز حرکت خود ، بر طبق برنامه مدون و منظمی که از طریق " وحی " به آنان ابلاغ

گردیده است سازمان امت را به وجود می‌آورند . واژه " امت " که نمایانگر وحدت و هماهنگی است از کلمه " ام " که به معنای ریشه و اساس است گرفته می‌شود و چنانکه راغب اصفهانی می‌گوید :

كُلُّ جَمَاعَةٍ يَجْمَعُهُمْ أَمْرٌ أَوْ دِينٌ وَاحِدٌ أَوْ زَمَانٌ وَاحِدٌ أَوْ مَكَانٌ وَاحِدٌ

امت به مجموعه ای که از نظر فکری و اعتقادی بر محور یک عقیده و در مسیری واحد اجتماع کرده باشند گفته می‌شود .

إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ اَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُون ٦٠

این امت شما " امت واحد " است و من پروردگار شما هستم پس مرا بندگی کنید .

۳ - در نظام تشریح ، هماهنگی اصلی بنیادی به حساب می‌آید که محبوب خداوند است و نیکی کمال بسیاری از عبادتها در هماهنگی و وحدتی می‌باشد که در آن عبادت انجام می‌گیرد مانند نمازهای جمعه و جماعت .

خداوند مجاهدان موحد و موحدان مخلص را کسه خویش را با لباس زیبای وحدت و با زینت پر جلای هماهنگی مزین ساخته اند دوست می‌دارد .

۴ - مدیریت در نظام الهی ، به عنوان نخستین ضرورت اجتماعی ، معتقد است که در عرصه های مختلف کار و عمل هنگامی بهتر و سریعتر به مقصود خواهیم رسید که در حوزه مدیریت ، هماهنگی مطلوب و وحدت منطقی ایجاد کرده باشیم زیرا بر اساس بینش حاکم بر فرهنگ این مکتب ، بخش عظیمی از خیرها و خوبیها ، پیروزیها و پاکیها را باید در زیر سایه این اصل به دست آورد .

پیامبر بزرگ اسلام در اولین روزهای بعد از هجرت با ایجاد " اخوت " و کشیدن رشته محکم برادری بین قبایل و افراد مختلف آن زمان ، انسجام و هماهنگی مطلوب را به وجود آورد که بسیاری از موفقیت‌های اسلام و مسلمین را در آن زمان باید مدیون این هماهنگی دانست .

مولوی مدیریت آگاهانه پیامبر اسلام را در مثنوی چنین تصویر کرده است ٦١ .



نفس واحد از رسول حق شدند  
 ورنه هر يك كافر مطلق بودند  
 دو قبیله اوس و خزرج نام داشت  
 يك ز ديگر جام خون آشام داشت  
 كينه های كهنه شان از مصطفی  
 محو شد در نور اسلام و صفا  
 اولاً " اخوان شدند آن مومنان  
 همچو اعداد عنب در بوستان  
 وردم " المومنون اخوه " به پند  
 در شكستند و تن واحد شدند  
 آفرین بر عشق پاك اوست—ساد  
 صد هزاران ذره را داد اتحاد  
 همچو خاك مفترق در رهگذر  
 يك سبوشان كرد دست كوزه گر

- 
- ۱- ابعاد زندگی اسوه بشریت حضرت رسول اکرم ، تالیف جمعی  
 از دانشمندان ، انتشارات دانشگاه رسول اکرم ، ص ۱۸ .
- ۲- مرتضی مطهری ، آشنایی با علوم اسلامی ، کلان و عرفان ،  
 ص ۱۰ - ۹ .
- ۳- معارف اسلامی ۲ ، چاپ سمت ، ص ۹ .
- ۴- ابعاد زندگی اسوه بشریت حضرت رسول اکرم ، ص ۱۲ .
- ۵- همان ماخذ ، ص ۲۳ .
- ۶- همان ماخذ ، ص ۲۳ .
- ۷- مرتضی مطهری ، وحی و نبوت ، ص ۸ - ۶ .
- ۸- ناصر میرسپاسی ، مدیریت منابع انسانی ، چاپ دوم ، ص ۳۹۳ .
- ۹- پال هرسی و کنت بلانچارد ، مدیریت رفتار سازمانی ، ترجمه  
 دکتر علی علاقه بند ، ص ۸۳ .
- ۱۰- نهج البلاغه ، ترجمه فیض السلام ، نامه ۵ .
- ۱۱- اخلاق کارگران ، از انتشارات سازمان امور اداری و استخدامی  
 کشور .
- ۱۲- اصول کافی ، جلد ۱ ، ص ۵۵ .
- ۱۳- اخلاق کارگران ، ص ۵۹ .
- ۱۴- مرتضی مطهری ، وحی و نبوت ، ص ۱۸۳ .
- ۱۵- مرتضی مطهری ، سیری در سیره نبوی ، ص ۲۱۷ .
- ۱۶- ابعاد زندگی اسوه بشریت حضرت رسول اکرم ، ص ۱۵۸-۱۵۹ .
- ۱۷- دانش مدیریت ، شماره دوم ، پاییز ۱۳۶۷ ، ص ۸ - ۹ .
- ۱۸- همان ماخذ .
- ۱۹- ابعاد زندگی اسوه بشریت حضرت رسول اکرم ، ص ۱۵۷ .
- ۲۰- سوره طه ، آیات ۲۴ - ۲۵ .
- ۲۱- دانش مدیریت ، شماره دوم ، پاییز ۱۳۶۷ ، ص ۱۰ .
- ۲۲- سید رضا تقوی دامغانی ، نگرشی بر مدیریت اسلامی ، ص ۱۱۸  
 ص ۱۱۸ .

- ۲۳- دانش مدیریت ، شماره دوم ، ص ۱۳ .
- ۲۴- همان ماخذ .
- ۲۵- ابعاد زندگی اسوه بشریت حضرت رسول اکرم ، ص ۱۸۳ .
- ۲۶- همان ماخذ .
- ۲۷- نهج البلاغه ، نامه ۳۸ .
- ۲۸- ابعاد زندگی اسوه بشریت حضرت رسول اکرم ، ص ۱۸۶ .
- ۲۹- نهج البلاغه ، نامه ۵۲ .
- ۳۰- سید رضا تقوی دامغانی ، نگرشی بر مدیریت اسلامی  
 ص ۱۶۸ .
- ۳۱- مرتضی مطهری ، سیری در سیره نبوی ، ص ۲۵۶ - ۲۵۵ .
- ۳۲- ابعاد زندگی اسوه بشریت حضرت رسول اکرم ، ص ۲ - ۳ .
- ۳۳- همان ماخذ ، ص ۱۲۲ .
- ۳۴- هوشنگ کولان ، رفتار سازمانی ، ص ۲۰۰ .
- ۳۵- چرچمن ، چارلزوست ، نظریه سیستمها ، مرکز آموزش  
 مدیریت دولتی ، ص ۱۶ .
- ۳۶- سوره طه ، آیات ۲۴ - ۲۵ .
- ۳۷- نهج البلاغه ، ص ۱۰۲۳ .
- ۳۸- معارف اسلامی ۲ ، از انتشارات سازمان سمت ، ص ۶۹-۷۲ .
- ۳۹- عمید زنجانی ، مبانی فقهی قانون اساسی ، ص ۵۹ .
- ۴۰- مبانی فقهی قانون اساسی ، ص ۵۹ ، به نقل از عزوالحکم و  
 درالکلم آمدی ، جلد اول ، ص ۲۵۶ .
- ۴۱- نهج الفصاحه ، ترجمه پاینده ، حدیث شماره ۲۵۰۶ ، ص ۵۲۳ .
- ۴۲- نهج البلاغه ، نامه ۶ ، ص ۸۴۰ .
- ۴۳- عمید زنجانی ، مبانی فقهی قانون اساسی ، به نقل از  
 غررالحکم و درالکلم آمدی ، جلد سوم ، ص ۴۲۸ .
- ۴۴- نهج البلاغه ، نامه ۵۳ ، ص ۹۹۸ .
- ۴۵- همان ماخذ .
- ۴۶- همان ماخذ ، نامه ۶ ، ص ۸۴۰ .
- ۴۷- اخلاق کارگزاران ، از انتشارات سازمان امور اداری  
 و استخدامی کشور ، ص ۵۹ .
- مرتضی مطهری ، سیره نبوی ، ص ۲۴۴ - ۲۴۲ .
- ۴۸- مرتضی مطهری ، وحی و نبوت ، ص ۲۰ .
- ۴۹- همان ماخذ ، ص ۲۱ .
- ۵۰- ابعاد زندگی اسوه بشریت حضرت رسول اکرم ، ص ۱۵۸-۱۵۷ .
- ۵۱- توضیح استاد گرامی جناب آقای دکتر رضائیان .
- ۵۲- نهج البلاغه ، نامه ۵۳ .
- ۵۳- همان ماخذ ، ص ۹۳۹ .
- ۵۴- بحار الانوار ، جلد ۷۰ ، ص ۷۲ .
- ۵۵- اصول کافی ، جلد ۲ ، ص ۲۰۸ .
- ۵۶- نهج البلاغه ، عهد نامه مالک اشتر ، ص ۱۰۱۲ - ۱۰۱۱ .
- ۵۷- همان ماخذ ، ص ۱۰۲۳ - ۱۰۲۲ .
- ۵۸- همان ماخذ ، خطبه ۳۴ ، ص ۱۱۴ .
- ۵۹- آل عمران ، آیه ۶۳ .
- ۶۰- انبیاء ، آیه ۹۲ .
- ۶۱- سید رضا تقوی دامغانی ، نگرشی بر مدیریت اسلامی ،  
 ص ۹۴ - ۹۱ .